

عشاق عامل تکامل مفهوم عرفانی عشق در خمسه نظامی

نگاهی به تفاوت مسلک عشاق در خمسه نظامی با عشاق پیش از آن در ادبیات فارسی

ندا عابد^۱

مریم جلالی^۲

چکیده

عشق در خمسه نظامی مفهومی اصلی است تا جایی که نظامی عشق را جوهره زندگی دانسته و زندگی بدون عشق را با افسردگی و مرگ برابر می‌داند. عشق در خمسه نظامی ستون اصلی خلق داستان‌های منظوم اوست. این پژوهش بر آن است تا سرچشمه منظوم سازی عشق عارفانه در حوزه ادب فارسی را با توجه به مقایسه موضوع عشق در اشعار نظامی و شاعران پیش از او ارزیابی نماید. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده و پرسش اصلی این است که نظامی در ایجاد مقوله «عشق عذری» در ادب فارسی چه نقشی داشته است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد پیش از نظامی آن چه به عنوان «عشق» در متون ادبی مطرح شده، عموماً با توجه به امور جسمانی و شرح معاشقه عاشق و معشوق در شرایط رزم و بزم معرفی شده است و نظامی دگرگونی اصلی را در تغییر نگاه به عشق جسمانی و تبدیل آن به مفهوم عرفانی در ادب فارسی ایجاد کرده است.

کلید واژه‌ها: عشق، خمسه، نظامی، عشق عذری

۱- دانشجوی دکتری ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول).

azma_m_2002@yahoo.com

jalali-1388@yahoo.com

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۴/۲۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۶/۵

۱- مقدمه

ادبیات فارسی تا پیش از داستان‌های نظامی شاهد عشق‌هایی متفاوت با آن چه نظامی به عنوان عشق به مخاطب معرفی می‌کند؛ بود و یا بهتر بگوییم "عاشق" در داستان‌های نظامی فردی است که با وجود آگاهی به عدم وصال، حتی ممکن است جان بر سر عشق بگذارد و چونان عشقی عذری است تنها به دیدارهای دور از چشم معشوق بسنده کند؛ اما آنچه مهم است خلق شخصیت‌های عاشقی همچون فرهاد و مجنون، در شعر فارسی، با نظامی آغاز می‌شود. در داستان‌های پیش از نظامی «فراق‌های اجباری» (هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۰) که به نوعی از نظارگی عاشق به خود حاصل شده و منشا عشق عرفانی می‌شود بی‌فروغ است. در قرن چهارم، فردوسی عاشقی را در شاهنامه در شخصیت‌هایی مانند زال، رستم، بیژن، سهراب، خسرو به نمایش گذاشته است. در نگاه به هر یک از این شخصیت‌ها عشق مسئله اصلی داستان‌ها نیست. عشق در خمسه نظامی ستون و پایه اصلی خلق داستان‌های این مجموعه و اصولاً نگرش نظامی به جهان است. اما عشق در ادبیات فارسی از نخستین آثار داستانی تا قبل از نظامی با عشقی که در وجود فرهاد و مجنون تجلی می‌یابد، متفاوت است. هرچند نمی‌توان گفت که در مجموع این برگرفتگی‌ها صرفاً از شخصیت‌های موجود در داستان‌های پیشین صورت گرفته است. عشق مجنون و فرهاد عشقی پاکبازانه، بدون در نظر گرفتن حب نفس و به تمامی خدای معشوق شدن است که شاید بتوان با احتیاط آن را سرآغاز عشق عارفانه در سراسر آثار ادبی بعد از نظامی دانست.

شعوری که یک خالق اثر در روایت خود ارائه می‌دهد می‌تواند به معنای آن در بین مخاطبان رسمیت می‌بخشد (ابوت، ۱۳۹۷: ۱۹۲) معنایی که برداشت و خوانش از اشعار نظامی را به سمت دگردیسی تعریف عشق و اعمال نقش جدید عاشق می‌کشاند. با این فرض که شخصیت‌های مجنون و فرهاد منشا و مقدمه ظهور عشق عارفانه در ادبیات فارسی هستند و هرچند پیشینه داستان لیلی و مجنون به سرزمین عربستان می‌رسد، به نظر می‌رسد، عشق به معنای عرفانی با ذهن و زبان نظامی پرورش یافته است و می‌توان نظامی را آغازگر شکل تکامل یافته عشقی که در ادبیات عرب "عشق عذری" نامیده می‌شود در ادبیات فارسی دانست. پرسش اصلی این است که نظامی در ایجاد مقوله «عشق عذری» در ادب فارسی چه نقشی داشته است؟ روش پژوهش در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و با مقایسه مواردی از داستان‌های عاشقانه پیش از نظامی با دو داستان عاشقانه لیلی و مجنون و فرهاد و شیرین انجام شده است.

۲- پیشینه پژوهش

در مورد عشق در خمره نظامی و شخصیت قهرمانانی چون فرهاد، شیرین، مجنون و لیلی مقالات بسیار نوشته و پژوهش‌های متعددی صورت گرفته که در ادامه تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.

عشق و همسرگزینی در خمره نظامی از رضا اشرف زاده و رقیه رضایی در فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی به چاپ رسیده است، نویسندگان این مقاله به مقوله عشق در داستان‌های خمره- به طور مشخص در دو داستان لیلی و مجنون و خسرو و شیرین- پرداخته‌اند، در این پژوهش مقوله پاکدامنی زنان قهرمان این داستان‌ها و ارزش مسئله ازدواج از نگاه نظامی و شرح مراسم ازدواج در خمره مورد بررسی قرار گرفته است.

بررسی تقابل‌های دوگانه در مثنوی‌های عاشقانه لیلی و مجنون و خسرو و شیرین نظامی از فاطمه سرحدی و جواد مهربان در فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، به چاپ رسیده است. در این مقاله نویسندگان به بررسی تقابل‌هایی چون خیر و شر، عشق و نفرت، شیدایی و مصلحت‌طلبی، غرور و تواضع و ... در خمره نظامی پرداخته‌اند.

-تحلیل وجه‌های غنایی در داستان‌های عاشقانه، با تکیه بر خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی، از امید ذاکری کیش، در مجله متن پژوهشی، به چاپ رسیده است.

نویسنده در این مقاله سعی کرده به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان داستان‌های عاشقانه را که در ساخت روایی ارائه شده است، غنایی نامید.

-روایتی دیگرگون از داستان شیرین و فرهاد از علی کریم زاده، در فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، شخصیت‌های خسرو، شیرین، فرهاد و... را در منظومه‌های فرهادنامه عارف اردبیلی و خمره نظامی مورد مقایسه قرار داده است.

-جلوه حب «عذری» در منظومه لیلی و مجنون نظامی از رضا مصطفوی سبزواری و الهام روستایی راد در فصلنامه عرفانیات در ادب فارسی، به ماهیت تاریخی حبّ عذری و تعریف و پیشینه آن در ادبیات عرب پرداخته و اشاره کوتاهی به تأثیرپذیری متون صوفیه از متون عاشقانه فارسی نموده است.

-زن و روابط عاشقانه آن در اشعار نظامی گنجوی و سهراب سپهری از رامین خسروی اقبال، در فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، به رفتارهای عاشقانه زنان پرداخته و نگاه نظامی به عشق زنان را با نگاه سهراب سپهری به عشق زنانه بررسی کرده است.

-خوانش نشانه‌شناسی لایه ای در فرآیند معنایی منظومه خسرو و شیرین نظامی از محسن ذوالفقاری و سکیه قنبریان شیاده، در فصلنامه متن‌شناسی ادب فارسی، گفتمان بینامتنی منظومه خسرو و شیرین از جهات و لایه‌های گوناگون بازخوانی کرده است.

از پژوهش‌های صورت گرفته در مورد خمسه و مقوله عشق در این اثر بزرگ غنایی مشخص می‌شود که هیچ یک از پژوهش‌ها در مورد مسئله مورد توجه این پژوهش نکته‌ای ارائه نکرده‌اند. بر این اساس بررسی و مطالعه پیشینه عشق‌های شاخص متون ادب فارسی پیش از نظامی و ابتکار نظامی در زمینه خلق عشاقی چون معجون و فرهاد که آغازگر گونه‌ای دیگر از عشق در ادب فارسی می‌شوند، ضروری به نظر می‌رسد.

۳- بحث: تجدید وضع مقوله عشق در ادبیات فارسی

پیش از تبیین تجدید وضع "مقوله عشق" در اشعار نظامی لازم است به نمونه‌های پیشین اشاره شود. از قرن چهارم تا زمان نظامی در نگرش شاعران به عشق چند نکته بارز و مشخص است: نخست آنکه عشق در حاشیه رزم و سایر امور پهلوانی و پادشاهی قرار می‌گیرد. زنان عاشق مردان می‌شوند و آن‌ها را به خود می‌خوانند مانند تهمینه، ویس، منیژه، کتایون و مردان این داستان‌های عاشقانه، پادشاهان و پهلوانانی هستند که وجه جدی زندگی‌شان عشق نیست. نمونه این گونه مردان را در داستان بهرام گور و حتی شخصیت خسرو در خمسه نظامی هم می‌بینیم که نمایندگان نوع اول عشق در ادبیات پیش از لیلی و معجون و شیرین و فرهاد هستند. پادشاهان و پهلوانانی که حتی اگر دل به زنی هم ببندند، می‌دانند که او را به دست می‌آورند؛ چرا که یا پادشاهند و یا پهلوانی معروف و یا شاهزاده و طبعاً هرچه اراده کنند در اختیار قرار می‌گیرد، حتی زنی که به او دل بسته‌اند. ماهیت چنین عشقی اصولاً با احساسی که آتش در زندگی فرهاد و معجون می‌زند متفاوت است. این عشق که از نگاه نظامی اساس زندگی است. عشقی پاک و بدون تماس جسمانی است و عاشق از پیش می‌داند قرار نیست به سرانجام برسد و حتی جان خود را بر سر آن می‌گذارد.

۳-۱- عشق در اشعار پیش از نظامی

بیژن و منیژه: از ماندگارترین آثار عاشقانه ادب فارسی است که فردوسی آن را در شاهنامه آورده است. در داستان بیژن و منیژه؛ منیژه، بیژن را که خلاف رای پدر برای کشتن گرازهای مهاجم به مرز

عشاق عامل تکامل مفهوم عرفانی عشق در نهمه نظامی ||| ۲۶۵

ایران و توران رفته می‌بیند، عاشق او می‌شود و او را به چادر خود می‌برد و پس از مدتی عیش و سرخوشی وقتی بیژن قصد بازگشت می‌کند او را بیهوش کرده و به قصر خود در سرزمین توران می‌برد و مخفیانه در کنار او می‌ماند، افراسیاب از این ماجرا خبردار می‌شود و بیژن را درون چاهی می‌اندازد، منیژه بر سر چاه شبانه روز به گریه و زاری مشغول است و سرانجام به همت رستم سنگ در چاه برداشته می‌شود و بیژن رها شده و همراه منیژه به ایران زمین می‌آید.

چودایه بر بیژن آمد فراز	برو آفرین کرد و بُردش نماز
پیام منیژه به بیژن بگفت	همه روی بیژن چو گل بر شکفت
چنین پاسخ آورد بیژن به اوی	که من ای فرستاده‌ی خو بروی
سیاوش نی‌ام از پریزادگان	از ایرانم از تخم آزادگان

(شاهنامه، ۱۳۸۴: ۲۱۳)

و چون هنگام رفتن می‌رسد، منیژه نمی‌تواند بیژن را رها کند.

چو هنگام رفتن فراز آمدش	به دیدار بیژن نیاز آمدش
بفرمود تا داروی هوشیار	پرستنده آمیختن با نوش بر
بدادند مر بیژن گیورا	مر آن نیک‌دل، نامور، نیورا

(همان، ۱۳۸: ۲۱۲)

بدین ترتیب هر چند که بیژن در جشن بهاره از دور منیژه را می‌بیند و می‌پسندد اما رشته این عشق از سوی منیژه محکم می‌شود و تا حد دزدیدن بیژن و بردنش به کاخ خود در قلمرو توران که دشمن ایران است پیش می‌رود و در دوران زندانی بودن بیژن در چاه نیز این منیژه است که حتی گدایی می‌کند و بر سر چاهی که بیژن در آن زندانی است تا زمان آزاد شدن بیژن مقیم می‌شود.

رستم و تهمینه: رستم در جستجوی رخس وارد دیار سمنگان شده از سوی شاه آن جا مورد استقبال قرار گرفته و شبی را میهمان او می‌شود. نیمه شب تهمینه با چراغ به خوابگاه رستم آمده و از او درخواست می‌کند که با وی ازدواج کند. رستم می‌گوید که من فردا صبح از این جا می‌روم ولی تهمینه داشتن یک پسر همچون رستم، قوی و نژاده، را در ازای همین یک شب ازدواج دلیل درخواست خود بیان می‌کند و همان شب نطفه سهراب بسته می‌شود:

چو یک بهره از تیره شب در گذشت شباهنگ بر چرخ گردان بگشت

سخن گفته آمد، نهفته به راز	در خوابگه نرم کردند باز
پس پرده اندر یکی ماهروی	چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند	به بالا به کردار سرو بلند
از او رستم شیردل خیره ماند	بر او بر جهان آفرین را بخواند
پرسید رستم که: نام تو چیست؟	چه خوبی؟: شب تیره کام تو چیست؟
چنین داده پاسخ، که تهمینه‌ام	تو گویی دل از غم به دو نیمه‌ام
به کردار افسانه از هر کسی	شنیدم همی داستانت بسی
چنین داستان‌ها شنیدم ز تو	بسی لب به دندان گزیدم ز تو
ترایم کنون گر بخواهی مرا	نییند همی مرغ و ماهی مرا

(همان: ۹۸)

و این گونه است که می‌بینیم قصد اصلی رستم عاشقی کردن نبوده بلکه او به دنبال اسب خویش رفته است و البته او از رستم خواستگاری هم می‌کند. پس رستم ازدواج با او را قبول می‌کند. و به صراحت دلایل پذیرفتن خود را نیز بیان می‌کند. یعنی این جا نیز زن قصه است که سال‌ها در عشق پهلوان ندیده، لب به دندان گزیده و حالا هم به یک شب همسر او بودن قانع است.

چو رستم بر آن سان پری چهره دید	زهر دانشی نزد او بهره دید
دو دیگر که از رخس داد آگهی	ندید هیچ فرجام جز فرهی
بفرمود تا موبدی پره‌نر	بیاید، بخواهد ورا، از پدر...

(همان: ۸۷)

عشق گشتاسب و کتایون: در عشق گشتاسب و کتایون نیز، کتایون دختر قیصر روم، گشتاسب را از بین صدها خواستگار خود انتخاب می‌کند و با توجه به مخالفت پدر حتی می‌پذیرد از ارث محروم شود ولی در کنار گشتاسب باشد. وقتی گشتاسب از این کار او حیرت می‌کند و دچار تردید می‌شود، پاسخ کتایون این است که به تدریج همه چیز را از آن خود می‌کنیم و با شجاعت در این رابطه پیش می‌رود:

چنین گفت با دختر سرفراز	که ای پروریده به نام و به ناز
ازینسان سر و افسر نامدار	چرا کرد رایت مرا خواستار؟

عشاق عامل تکامل مفهوم عرفانی عشق در ختمه نظامی \\\ ۲۶۷

غریبی همی برگزینی که گنج
از این سرفرازان همالی بجوی
کتایون بدو گفت کای بدگمان
چو من با تو خرسند باشم به بخت
نیابی و با او بمانی به رنج
که باشد به نزد پدر آبروی
مشو تیز با گردش آسمان
تو افسر چرا جویی و تاج و تخت

(همان: ۴۶۵)

ویس و رامین: در جشن بهاره شاه پیر مرو که موبد هم بوده ملکه ماه آباد «شهر» را می بیند و عاشق او می شود. شهر و میانسال است و متأهل. در برابر پیشنهاد موبد می گوید که هم همسر دارد و هم از او گذشته که عاشقی کند و قول می دهد اگر دختری داشت آن را به عقد موبد در آورد. از قضا صاحب دختری به نام «ویس» می شود که بسیار هم زیباست، و مادر او را به عقد برادرش ویرو درمی آورد. (ازدواج با محارم در ایران باستان رسم بوده) موبد متوجه می شود، برادرش «زرد» را به شهر ویس می فرستد تا جلوی این ازدواج که ویس هم به آن مایل نبود، را بگیرد، موبد به سرزمین ویس لشکر می کشد، همسر شهر و می میرد و موبد دوباره ویس را از مادر خواستگاری می کند و شهر و این بار می پذیرد، دوباره موبد برادرش رامین را برای بردن ویس می فرستد این دو عاشق هم می شوند، و پس از مدت ها عشق باختن های مخفیانه سرانجام با طی کردن سختی بسیار حتی ازدواج رامین با زنی به نام گل برای از خاطر بردن ویس که نتیجه ای هم ندارد به هم می رسند (نک: اسعد گرگانی، ۱۳۹۱).

در این جا نیز عشق مجازی چه در مرحله اول که موبد عاشق شهر و می شود و فقط به این دلیل که ویس دختر همین مادر زیباست از وقتی هنوز او به دنیا نیامده قول ازدواج با او را از مادر می گیرد و چه زمانی که ویس هر شب رامین را به خوابگاه و قصر خود می خواند با او خلوت می کند. هر چه که هست عشق جسمانی و مجازی است.

زال و رودابه: زال زر و مهراب کابلی با هم ملاقات کوتاهی دارند، او در کاخ دختر مهراب، رودابه را می بیند، رودابه اما از شنیدن شرح و توصیف پدرش درباره زال عاشق او می شود و از خواب و خوراک می افتد، در جریان یک شکار زال رودابه را می بیند و این دو دل در گرو هم می بندند و بعد از چند روز زال شب هنگام پای برجی که اتاق رودابه در آن بود می رود و زال وارد حریم رودابه

می شود و در ادامه شرح مابقی داستان و به دنیا آمدن رستم است. رودابه درباره عشق خود به زال می گوید:

نه قیصر بخواهم، نه فغفور چین نه از تاجداران ایران زمین
گرش پیر خوانی، همی گر جوان مرا او به جای تنست و روان
مرا مهر او دل ندیده گزید همان دوستی از شنیده گزید
(همان: ۴۶۴)

پس از این همه عاشقی کردن، موبدان مژده به دنیا آمدن فرزندی که نگهبان ایران زمین خواهد بود (رستم) را به او می دهند. در این داستان نیز عشق با منطق همراه است و در واقع شاید بتوان گفت زال زر پس از عاشق شدن با «حساب و کتاب» به سراغ رودابه می رود که فرزندی که وعده و مژده اش را موبدان به او داده اند داشته باشند.

۳-۲- عشق در اشعار نظامی

«حُب عذری» یا عشق منزه زمینی، برترین و متعالی ترین گونه عشق مجازی یا همان عشق میان دو جنس مخالف و صورت تکامل یافته عشق افلاطونی است. در این عشق هیچ گونه تمتع جسمانی وجود ندارد. این عشق پاک و منزّه پرورده می شود و تا واپسین لحظات مرگ، روح و جهان دلباخته را می نوازد. عشق توأم با عفت، گاه حتی پیش از ولادت عشاق در وجود آنها نهاده شده و پس از مرگ نیز ادامه خواهد داشت. بنابراین دیدار و وصال عاشقان موكول به روز واپسین است (ستاری، ۱۳۶۶: ۳۹۸). عشق عذری به قبیله بنی عذرا که در مرزهای یمن زندگی می کردند متعلق است. آنها بر نظریه هلاکت عشق، فکر می کردند هر کس بسیار عشق بورزد، می میرد. پس چنین مرگ بسی نیکو است (کربن، ۱۳۵۳: ۲۴۹). آن چه مبرهن است مردن از عشق در این قبیله است. این شهادت بیش از معشوق برای عاشق مایه مباهات است.

عشق عذری در اصل عشق طبیعی بوده که بعدها لذت جویی جسمانی و نفسانی در آن ممنوع شده، شعرای عذری با جلوه گر ساختن این نوع عشق چه در واقع و چه در خیال به آن رنگ و بوی نمادین دادند. این عشق دو طرفه است و همواره به ناکامی می انجامد. این عشاق خاک پای معشوقند، بی پروا به دل مرگ می روند و مرگ را به دیدار و لمس جسمانی محبوب ترجیح می دهند و بیشتر آنها از اندوه عشق می میرند (ستاری، ۱۳۶۶، همان: ۳۹۹).

عشاق عالم تکامل مفهوم عرفانی عشق در خمره نظامی ۲۶۹

قداست عشق، عفت و آزر، عدم وصال، شهادت برای عشق و قداست عشق (همان: ۴۳۶) از ویژگی های عشق عذری است. این عشق هر چند برخاسته از تمنیات جنسی است اما در عالم بیان هرگز چنین اتفاقی رخ نمی دهد و عشق آمیخته با عفاف مجنون تا سر حد شهادت پیش می رود (همان: ۴۴۵).

پیر گنجه نظام هستی را یکسره استوار بر عشق می داند و بی عشق بودن را مرگ نام می نهد، او عشق را صیقل دهنده درون آدمی می داند و عشق عذری در شخصیت هایی که او در خمره می سازد (مجنون و فرهاد) تمام قد جلوه گر می شود:

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق آبی ندارد
جهان عشقست و دیگر زرق سازی	همه بازیست؟؟؟ عشق بازی
اگر بی عشق بودی جان عالم	که بودی زنده در دوران عالم
کسی کز عشق خالی شد فسرده ست	گرش صد جان بود، بی عشق مرده ست
.... گر اندیشه کنی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش

(نظامی، ۱۴۸)

در جای جای خمره اثر و سایر آثار او، رد پای عشق به وضوح دیده می شود و عشق است که اساس داستان های اوست. جلوه های مختلف عشق در خمره دیده می شود، عشق جسمانی - عشق مادری و عشقی والا چون عشق لیلی و مجنون و فرهاد و شیرین و عشق شیرین به خسرو. اما آن چه نظامی برای نخستین بار در ادب فارسی مطرح کرده، عشاقی بودند که نماینده عشق پاک یا عشق عذری هستند. نماد این عشق را به وضوح می توان در مجنون و فرهاد دید. تا حدی که تنی چند از محققان ادبی در تحقیقات بینارشته ای، روانشناسی و ادبیات شخصیت فرهاد را به نوعی خودآزارگر دانسته اند، زیرا با وجود آن که می داند رسیدن به شیرین محال است باز اینچنین پاکبخته به پیشواز مرگ می رود. فرهاد با وجود آگاهی از مرگ خویش در راه عشق به معشوق می گوید:

چو تو هستی نگویم کیستم من	ره آن تست در ده چیستم من
نشاید گفت من هستم، تو هستی	که آنگه لازم آید خودپرستی
به رفتن باز می کوشم، چه سودست	نیابم ره که پیشاهنگک دود است

(همان: ۲۷۷)

و این نمونه عالی وحدت عاشق و معشوق است. چنین وحدتی در آغاز عشق خسرو و شیرین مشاهده نمی‌شود. آن جا که خسرو و نیز کیمیای عشق را درمی‌یابد، پایان راه به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. در خمسه نظامی مجنون نیز همچون فرهاد دل در گرو عشق نافرجام و پاک دارد که نمود آن را می‌توان در مباحثه میان مجنون و ابن سلام دید:

عشق است خلاصه وجودم	عشق آتش گشت، من چو دودم
عشق آمد و خاص کردخانه	من رخت کشیدم از میانه
با هستی من که در شمارست	من نیستم آنچه هست یادست
کم گردد عشق من در این غم	گرد نجم آسمان شو دلم

(همان: ۵۸۲)

در پایان نامه مجنون به لیلی هم می‌توان شاهد یکی شدن مجنون یا معشوق به مدد عشق شد:
با تو خودی من از میان رفت و این راه به بی‌خودی توان رفت
(همان، ۵۶۵)

در جایی چنان غرق در عشق لیلی است که نمی‌داند عاشق است یا معشوق
در خود غلطم که من چه نامم معشوقم، عاشقم، کدامم؟
(همان: ۵۳۸)

این نوع عشق پس از عشق‌هایی که در رزمناامه‌ها و داستان‌های عاشقانه‌ای چون ویس و رامین و سایر آثار پیش از نظامی در ادبیات فارسی وجود داشت، نخستین بار در خمسه نظامی دیده می‌شود. چنان که از بررسی‌های ارائه شده می‌توان دریافت، پیش از نظامی آن چه به عنوان عشق در متون ادبی ارائه می‌شود عموماً با توجه به امور جسمانی، حتی با شرح معاشقه عاشق و معشوق (مثل ویس و رامین یا بیژن و منیژه) و یا مقوله‌ای فرعی به نسبت رزم و سایر امور برای عشاقی چون رستم - زال و ... است که در اکثر موارد با نوعی مصلحت‌اندیشی نیز همراه است. در واقع عشاق ادب فارسی قبل از نظامی، پهلوانان و پادشاهانی بودند که چنانچه قصد داشتن زنی را می‌کردند، او را به دست می‌آوردند و یا زنی آن‌ها را می‌پسندید، به خلوت راه می‌داد و سرانجام این انتخاب‌ها بخشی به کامجویی و بخشی به مصلحت‌اندیشی منجر می‌شد. عاشق‌ها عموماً از طبقات برتر جامعه و یا شاه و یا پهلوان هستند اما نظامی با آفرینش فرهاد و مجنون (گرچه مجنون از افسانه‌های عرب وارد زبان فارسی شد ولی

عشاق عامل تکامل مفهوم عرفانی عشق در نهمه نظامی ۲۷۱

بازآفرینی شخصیت نظامی از او یک اسطوره ایرانی در عشق ساخت، نمونه اولیه یا آرکی تایپ عاشق متون عرفانی پس از خود را ساخت که اسیر عشقی سوزان هستند، حاضرند برای معشوق بمیرند و می‌میرند، خاک پای معشوق هستند، خود را در برابر معشوق ذلیل می‌کنند، از نظر طبقاتی بالاتر از معشوق نیستند (فرهاد یک مهندس از بین مردم است و قیس علی رغم این که پسر رئیس قبیله است از نظر جایگاه اجتماعی با لیلی یکسان است) نظامی بر پایه عشق عذری که از ادبیات عرب و به احتمال بسیار زیاد از طریق داستان لیلی و مجنون وارد ادبیات فارسی شد. شخصیت‌هایی یگانه خلق کرد که برای چند قرن نمونه اولیه عاشق در آثار درجه یک ادب فارسی همچون دیوان حافظ، دیوان کبیر مولوی، غزلیات سعدی، سنایی و... می‌شود.

در منظومه شیرین و فرهاد، فرهاد در زمان تبعید شیرین برای آن که شیر گوسفندان به کاخ شیرین برسد به کار گمارده می‌شود، او دستی در سنگتراشی و دانش و هنر دارد. روزی هنگام گشت و گذار شیرین او را می‌بیند و عاشق شیرین می‌شود.

فرهاد در بیرون چادر شیرین منتظر دستور اوست برای ساختن جوی شیر و هنوز او را ندیده:

برون پرده فرهاد ایستاده	میان در بسته بازو گشاده
در اندیشه که لعبت باز گردون	چه بازی آردش زان پرده بیرون
جهان ناگه شیخون سازی کرد	پس آن پرده لعبت بازی کرد
چو بگرفت آن سخن فرهاد در گوش	ز گرمی خون گرفتش در جگر جوش
برآورد از جگر آهی شغب ناک	چو مصروعی ز پای افتاد بر خاک
به روی خاک می‌غلتید بسیار	وز آن سر کوفتن پیچید چون مار

(کلیات: ۲۶۱)

و این عشق بلایی بر سر فرهاد می‌آورد که از او عاشقی می‌سازد که نمونه و آرکی تایپ سایر

عشاق پس از خود می‌شود:

چو دل در مهر شیرین بست فرهاد	برآورد از وجودش عشق فریاد
به سختی می‌گذشتش هیچ کاری	نمی‌آمد ز دستش هیچ کاری
کسی کش آتشی در دل فروزد	جهان یکسر چنان داند که سوزد
چو بردی نام آن معشوق چالاک	زدی بر یاد او صد بو سر بر خاک

گهی با آهوان خلوت گزیدی گهی در موبک گوران دویدی
گهی اشک گو زنان دانه کردی گهی دنبال شیران شانه کردی
اگر بودیش صد دیوار در پیش ندیدی تا نکردی روی او ریش
و گری به چشمش در نشست ز مدهوشی مژه بر هم بست
ز تن می خواست تا دوری گزیند مگر با دوست در یک تن نشیند
(همان: ۲۶۶)

فرهاد در حالی این طور عاشق است که شیرین در عشق خسرو می سوزد. خسرو پادشاه کشور است و فرهاد می داند هرگز دست او به شیرین نمی رسد. خسرو از عشق فرهاد آگاه می شود و به او زنهار می دهد که دست از این عشق بردارد.

نخستین بار گفتش کز کجایی بگفت از دار ملک آشنایی
بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند؟ بگفت انده خرنند و جان فروشند
(همان: ۲۶۹)

و فرهاد در برابر هر نصیحت خسرو پاسخی می دهد که نشان از عشقی جنون آمیز دارد.
بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک بگفت آن گه که باشم خفته در خاک
بگفتا گر خرامی در سرایش بگفت اندازم این سر زیر پایش
(همان: ۲۶۹)

خسرو از صحبت با فرهاد مأیوس می شود و درمی یابد که با زر و پول هم نمی تواند او را بفریبد، در نهایت در پایان داستان شایعه مرگ شیرین را به گوش فرهاد می رساند و او نیز از غم فراق به قولی تیشه بر فرق می کوبد و به قولی از کوه پرتاب می شود. همین عشق است که فرهاد را فرهاد و تبدیل به یک اسطوره مردمی در عشق می کند.

در منظومه لیلی و مجنون، لیلی و مجنون داستانی عاشقانه است که ریشه در ادبیات عرب (پیش از اسلام) دارد. با این حال نظامی این داستان را چنان پرورده و بازآفرینی کرده که تبدیل به یکی از حکایت های ماندگار ادب فارسی شده و نماد عشق پاک یا حب عذری در پهنه ادب فارسی.
لیلی و مجنون از کودکی در یک مکتب درس می خوانند قیس (مجنون) پسر رئیس قبیله است ولی از کودکی چنان دلباخته لیلی است که هیچ توجهی به موقعیت و مال پدر ندارد:

عشق عامل تکامل مفهوم عرفانی عشق در ختمه نظامی ۲۷۳

بیرون ز حساب نام لیلی با هیچ سخن نداشت میلی
(همان: ۴۷۱)

پدر قیس به خواستگاری لیلی می‌رود اما پدر لیلی مخالفت می‌کند. قیس را به زیارت خانه خدا می‌برند تا از این عشق رها شود اما کنار خانه خدا مجنون چنین می‌گوید:

پرورده‌ی عشق شد سرشتم جز عشق مباد سرنوشتم
یارب به خدایی خدایت وانگه به کمال پادشاهیت
کز عشق به غایتی رسانم کو ماند اگرچه من نمانم
(همان: ۴۷۵)

لیلی را شوهر می‌دهند، بخش عمده داستان لیلی و مجنون شرح آوارگی‌ها و بیابانگردی‌ها و غصه‌های مجنون است. شوهر لیلی می‌میرد و عاشق و معشوق به وصال امیدوار می‌شوند. اما لیلی در بستر بیماری می‌افتد و در آخرین لحظه با بر زبان آوردن نام مجنون درمی‌گذرد. مجنون پس از مرگ لیلی هر روز در کوی او و سر مزارش آواره بود تا یک بار از ته دل از خدا خواست او را هم پیش لیلی ببرد و خداوند هم خواسته او را اجابت کرد و او بر سر مزار لیلی در گذشت.

نتایج مقاله

مطالعه پدیده عشق در آثار ادبی شاخص قبل از نظامی به دو نکته اساسی پی می‌بریم؛ نخست این که پیش از داستان‌های نظامی ادبیات فارسی بیشتر رزم‌نامه داشته تا بزم‌نامه و پهلوانان این رزم‌نامه‌ها که شاخص‌ترین آن‌ها شاهنامه فردوسی است بیشتر متوجه رزم بوده‌اند که البته در خلال رزم حاشیه‌ای از عشق و دلدادگی را نیز تجربه می‌کرده‌اند. عشق به شکلی که مجنون و فرهاد دچار آن شده‌اند، در متون ادبی پیش از نظامی سابقه نداشته است و به نظر می‌رسد که با تولد این عاشقان در منظومه‌های نظامی، عشق عذری که در ادبیات عرب سابقه داشته به ادبیات ایران راه یافته و در شکلی ادیبانه‌تر و متعالی‌تر رخ نموده است و با کمی احتیاط شاید بتوان گفت این عشق از همین جا وارد ادبیات عرفانی ما هم می‌شود و در اشعار حافظ و مولوی و سنایی سایر بزرگان ادب ما تجلی می‌کند. اگر بخواهیم کمی جسورانه به ماجرا نگاه کنیم، شاید با احتیاط بتوان گفت اصول عرفانی در کنار تجلی عشق عذری در قامت شخصیت آفریده شده این دو عاشق (مجنون و فرهاد) به قلم نظامی و در قالب یک قصه و متن ادبی سرآغازی بود برای شکل‌گیری ادبیات عرفانی از قرن ششم به بعد.

کتابشناسی

- ابوت، پورتر (۱۳۹۷). سواد روایت، ترجمه رویا پورآذر و نیما اشرفی. تهران: نشر اطراف.
- پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۰، در سایه آفتاب، تهران، سخن.
- حسینی، مریم، ۱۳۸۸، ریشه های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، نشر چشمه.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۹۹، یکصد منظومه عاشقانه فارسی، تهران، دالاهو، چاپ سوم.
- ستاری، جلال، ۱۳۶۶، حالات عشق مجنون، تهران، طوس.
- سعدی، مصلح الدین، ۱۳۸۲، کلیات، تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران، نامک.
- فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه، تهران، سخن گستر.
- فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۹۱، ویس و رامین، تهران، نشر پارسه.
- قشیری، عبدالکریم هوازن، ۱۳۹۹، رساله قشیریه، ترجمه: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی فرهنگی.
- کربن، هانری، ۱۳۵۳، تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، امیرکبیر.
- نظامی گنجوی، ۱۳۶۶، کلیات، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم.
- هاشمی، زهره (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه استعاره؛ نظام های استعاره عشق در متون منشور براساس نظریه استعاره شناختی. تهران: نشر علمی.